

طالب اف

بنده محب عالم و بعد از آن محب ایران
و بعد از آن محب خاک پاک تبریز
هستم . « چه کنم حرف دگر یسار نداد
استادم ! »

حاج عبدالرحیم طالب اف از جمله مردان تجدد طلب و آزادیخواهی است که در قرن اخیر موجبات تنویر افکار و نهضت آزادی را در ایران بوجود آورده اند ، و حق آنست که در تاریخ یکصد ساله اخیر نامش جاویدان ماند ، چه او در راه بیداری ایرانیان و آزادی آنان مردی کوشا بود ، کسی بود که در ترویج تجدد طلبی کمال سعی را داشت و مردم را به موازین مشروطیت تشویق میکرد ؛ و نیز نویسنده ای بود که آثار خود را با سلوب و سبکی ساده و روان نوشت و اصول قدیم نویسندگی را رها کرد و هیچگونه پای بندی با سالیب قدیمی نشان نداد . بهمین جهت او را باید یکی از موجدین و بنیاد گذاران نثر جدید بشمار آورد .

روشی که طالب اف در نویسندگی اختیار کرده در سبک نثر کنونی تأثیر بخشیده و امروز نامش در ردیف کسانی چون ملک خان و دیگران که در ایجاد شیوة جدید نثر نویسی کوشا و سهیم بوده اند برده میشود .

متأسفانه تا کنون در احوال و چگونگی زندگی وی تحقیق کافی و لازم نشده بطوریکه ترجمه حالش تاریک و مبهم و فراموش شده مانده است . نویسنده این سطور مدتها در جستجو بود و به عموم مراجع کتبی که در دسترس بود مراجعه کرد ولی این بادهها هیچیک کفاف مستی ما را نداد تا اینکه دانشمند معظم آقاسی تقی زاده که با آن مرحوم دیدار کرده بودند اطلاعات ذیقیمت خود را در اختیار نویسنده گذاشتند و در حقیقت وسیله تألیف این یادداشتها شدند . . . و اینک موظفم که مراتب امتنان خود را بحضور ایشان قدیم دارم .

زندگی طالب اف : دوران زندگی طالب اف (۱۲۵۰ - ۱۳۲۹ هجری قمری) مصادف با زمانی بود که ایران روزه بیداری و آزادی میرفت . اگر بخواهیم آغاز تاریخ نهضت آزادی ایران را بیاییم باید از سال ۱۲۵۰ هجری بآنسوی تر رویم و از هنگام سلطنت فتحعلی شاه آغاز کرده پیش آئیم . در دوران سلطنت ناصرالدینشاه از طرف مردم کوششهایی برای بدست آوردن آزادی بکار رفت که بسی ثمر نبود . واقعه تحریم تنباکو ، فعالیت های دامنه دار سید جمال الدین مشهور بافغانی ، نشر جریده قانون در لندن توسط میرزا ملک خان ، ارتباط با ممالک اروپایی و بالاخره کشته شدن شخص شاه

و عوامل دیگر همه از موجباتی بود که در آن زمان برای بیدار شدن مردم ایران مؤثر بود .

در هنگام سلطنت ناصرالدین شاه چون محیط داخلی ایران برای تبلیغ اصول آزادی و بیان افکار «تجدد مآبانه» مساعد نبود جمعی از ایرانیان در خارج از مملکت بکوشش برخاستند . مردانی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده و طالب اف در بلاد قفقاز ، حاجی زین العابدین مراغه ای و میرزا حبیب اصفهانی در اسلامبول، مدیر جریده ثریا در قاهره و جمعی دیگر در هندوستان ندای آزادی در دادند . میرزا ملکم خان هم در این راه خدمات فراموش نشدنی کرد . طالب اف نیز بسهم خویش مردی مؤثر بود .



نام وی عبدالرحیم و نام پدرش بطوریکه خودش در پشت جلد کتاب «مسائل المعیات» نوشته است شیخ ابوطالب بن علی مراد بود . طالب اف بسال ۱۲۵۰ قمری در محله «سرخاب» از شهر تبریز متولد شد و در اوائل سال ۱۳۲۹ هجری قمری در شهر «تمرخان شوره» (دارالحکومه داغستان) جهان را بدرود گفت . در تاریخ فوت او اختلاف دیدم ، روزنامه «شمس» چاپ اسلامبول در شماره ۱۸ سال سوم مورخ ۲۳ ربیع الاخر ۱۳۲۹ هجری نوشته است « در هفته گذشته افول يك ستاره نور افشان آسمان ادبیات ایران را . . . با يك ناگواری تلخی مشاهده کردیم . . . » ، و از اینجا معلوم میشود که باید در اوائل ماه ربیع الاخر فوت شده باشد . اما مرحوم قزوینی در یادداشتی « وقایع معاصرین » مندرج در مجله یادگار و همچنین کسان دیگری که در باره طالب اف مطالبی نوشته اند تاریخ مرگ او را اواخر سال ۱۳۲۸ هجری ضبط کرده اند .

پدرش در شهر تبریز بکار درودگری اشتغال داشت ، اما فرزند بآن کار دل نیست و در حدود هفده سالگی از تبریز بار سفر بریست و بشهر تفلیس رفت .

در آن زمان ایرانیان مهاجر در شهر قفقاز بسیار بودند که بکار و کسب مشغول بودند . از جمله مردی بود بنام محمد علی خان از خانواده شیبانی های اهل کاشان که دل از ایران کنده بود و در آنجا بکار «مقاطعه کاری» راههای قفقاز پرداخته بود که بروسی بانیان «بدرانچی» میگویند .

محمد علی خان سالیانی را که در تفلیس و سایر بلاد قفقاز بسر برده بود با کوشش و سعی توانسته بود سرمایه فوق العاده ای فراهم سازد . وی در آنجا تأهل اختیار کرد و دارای دو پسر یکی بنام اسد خان و دیگری بنام فرخ خان و يك دختر بنام ماهرخ بود . اسد خان و فرخ خان بعدها بمقامات عالی دولتی از قبیل سفارت رسیدند . طالب اف بشرحیکه خواهیم دید چون در دستگاه محمد علی خان کار میکرد با اولاد او نیز آشنائی یافت که بعدها در کتابهای خود از «اسد» و «ماهرخ» نام برده است .

از جمله اشخاصیکه در امور محمد علی خان شرکت داشتند همین عبدالرحیم طالب اف بود که پس از سالها خود ثروتی جمع آورد و توانست باستقلال بکار «مقاطعه کاری» بپردازد . کم کم تمول قابل ملاحظه ای پیدا کرد و در تمر خان شوره مرکز حکومت داغستان منزل آبرومند و بزرگی تهیه کرده زندگی دلخواهی را آغاز نهاد . وی

در قفقاز زنی از اهل « دربند » را بزوجیت اختیار کرد که شیعی مذهب بود .
مقامی که طالباف در تاریخ اخیر ایران یافت بیشتر باین علت است که نوشته های
خود را بی تکلف مینوشت و سبک تازه ای در ادبیات فارسی بوجود آورد . اما باید باین
نکته اشارت کنم که وی در زبان و ادبیات ایران تبصر و تحصیلات لازم را نداشت و تنها
بر اثر شوق و ذوق فطری از این مرحله پیروز برآمد .

خودش در نامه ای که بتاريخ ۱۶ رمضان سال ۱۳۱۴ هجری بمرحوم میرزا یوسف
اعتصام الملک نوشته مینویسد که : « بنده بزبان روسی آشنا هستم . فرانسه نمیدانم . خط
روسی را بسیار بد مینویسم . خط ایرانی طبیعی بنده نیز تعریفی ندارد . عربی هیچ بلد
نیستم . فارسی را معلوم است چنان میدانم که عرب فرانسه را . باوجود این از برکت کثرت
مطالعه و زور مداومت ، بعضی آثار مختصر بیادگار گذاشتم که اخلاف بنده تکمیل نموده
بنده رامهندس انشای جدید بدانند .

طالب اف بخرافات مذهب اسلام بهیچوجه پای بندی نداشت و در تلو نوشته های او
تصریحاً و تلویحاً باین نکته برخورد میکنیم ، اما بیکه رفت و مراسم حج را بجای آورد .
وی در اواخر عمر چشمش تار شد ، بطوری که دانشمند محترم آقای محمود عرفان از قول
شخص موتقی میگفتند که هنگام خواندن یا نوشتن کاغذ را آنقدر بجشم نزدیک میکرد که
بیش از سه انگشت فاصله نیمانند . ناچار بقصد استعلاج از ترخان شوره بیرلین میرود و
آقای تقی زاده میفرمودند آمدن او بیرلین مصادف با زمانی بود که مرحوم احتشام السلطنه
علامیر سفیر ایران در آنجا بود (۱۹۰۲ یا ۱۹۰۳ میلادی) .

در بدو این مقال اشاره کردم که سوانح زندگی طالب اف روشن نیست و هرچه
نوشته شده درهم آمیخته میباشد ، از جمله مرحوم محمدعلی تربیت در کتاب مفید « دانش -
مندان آذربایجان » نوشته است که طالب اف با همکاری سید محمد شبستری یک شماره
روزنامه بنام « شاهسون » بسال ۱۳۰۶ هجری در اسلامبول نشر کرده است .

طالب اف و مشروطیت : طالب اف بایران واقعا علاقمند بوده است . و مینویسد :
« بنده محب عالم و بعد از آن محب ایران و بعد از آن محب خاک پاک تیریز هستم ، :
چه کنم حرف دیگر یاد نداد استادم . و بر حسب این علاقه ذاتی برای تعالی و ترقی ایران
سخن میگفت و کتاب مینوشت تا مگر نتیجه ای حاصل آید . او خوشحال بود تادیگران
هم در این راه کمک و یاورش باشند . وقتی آقای تقی زاده بیباکو میرسد شخصی از جانب
طالب اف نزد وی رفته میگوید اشتیاق ملاقات شما را دارد و او را بمنزل آن
مرحوم میخوانند . در این ملاقات طالب اف به تقی زاده میگوید : وقتی رساله شما را موسوم
به « تحقیق در احوال کنونی ایران » خواندم از مرگ بیم ندارم زیرا می بینم پس از من
کسی هست تا آنچه را صلاح هست بیان کند .

طالب اف برای آزادی ایران قدمهای نافع و مؤثر برداشت . از هنگامیکه « مسالك
المحسنین » و « مسائل الحیات » را نوشت و قبل و بعد از آن همش بر این بود که مفهوم
آزادی و مشروطیت را برای ایرانیان توضیح کند . مردم آذربایجان پیاس احترام او در
دوره اول مجلس اورا بست نمایندگی انتخاب کردند . نمایندگان آذربایجان در آن دوره

اینها بودند: حاجی میرزا ابراهیم آقا - آقا میرزا فضلعلی - سید حسن تقی زاده - مستشار الدوله - حاجی میرزا یحیی امام جمعه خوئی - احسن الدوله - هدایت‌الله میرزا - حاجی عبدالرحیم طالباف - میر هاشم دوچی - حاجی محمد حریری - حاجی میرزا آقا فرش فروش - شرف الدوله . لکن با وجودیکه طالباف قبل از شروع انتخابات بیکی از دوستانش نوشته بود: «اگر بنده را انتخاب نمایند سرازدم نشناخته می‌آیم اما عقیده من باز همان است که ایرانی و مجلس حکایت گساو دهل زن است». و پس از انجام انتخابات هم قبول کرد که برای شرکت در مجلس بطهران بیاید و فای بهمد نکرد ، حتی هنگامیکه سایر نمایندگان آذربایجان از تبریز حرکت کرده بیاد کوبه رفتند تا از راه دریا بطهران بیایند و در آن شهر بین آنها و طالباف که از ترخان شوره بدیدارشان آمده بود ملاقاتی روی داد گفته بوده است وقتی بکارهای شخصی خود سرو سامانی دادم بطهران خواهم آمد .

اما در این باب که چرا طالباف و کالت مجلس را قبول نکرد نظریات مختلفی است. آقای اسمعیل یکانی میگفت که چون او با اتابک دوستی صمیمانه شخصی داشت و در آن هنگام اتابک مورد انتقاد شدید آزادیخواهان و بالخصوص و کلای آذربایجان بود بطهران نیامد تا در مخالفت برضد اتابک شرکتی نکرده باشد .

راست است ، دوستی وی با اتابک صمیمانه بود بطوریکه اتابک هنگام بازگشت بایران در باد کوبه با طالباف ملاقاتی کرد و از او سفارشنامه ای بعنوان سعد الدوله که هنوز از آزادیخواهان محسوب میشد گرفت . اتابک در این مورد از ملکم خان هم که مورد علاقه و احترام آزادیخواهان بود چنین مکتوبی را گرفته بود .

آقای صادق صادق (مستشار الدوله) و آقای تقی زاده علت نیامدن او را کهولت و ناتوانی خاصه تاری چشم میدانند . مرحوم کسروی محقق فاضل در کتاب تاریخ مشروطه نوشته است که چون کتاب «مسائل المحسنین» او از طرف شیخ فضل‌الله نوری قدغن شده بود ناراضی بود و برای احتراز از عواقب امر بطهران نیامد .

نظر طالباف درباره مشروطیت از کتابها و مقالات و مکاتیب طالباف مستفاد میشود که وی آزادی و مشروطیت را برای ایران لازم میدانسته امانه‌چنان بی قید و شرط که اشکالات دیگری تولید شود . وی در کتاب «مسائل الحیات» عقاید خود را در این باره بیان داشته و در پایان آنها ترجمه ای از قساقون اساسی ژاپن را آورده است .

در رسالهٔ ابضاحات در بارهٔ آزادی « نیز نظریات خود را نوشته و بطوریکه از این پس خواهیم دید کتاب مزبور را در چگونگی مجلس شورای ملی و لزوم ایجاد آن تدوین کرده است . اما در عین حال باین نکته توجه داشته است که آزادی بی بند و بار مفید فایده نیست و کوشش میکرده مردم را باین معنی متوجه سازد . چنانکه در مکتوبی که به میرزا ابوالقاسم آذر مرتضوی نوشته مینویسد :

«باری باید ایستادوکار را ساخت و شهید راه وطن شد . در کارهای خطیر از این دو یکی ناگزیر است . بغدای لایزال اگر این مجلس و یکصدوشصت و چند نفر و کیل متفق باشند و معتدل حرف بزنند و بدست حکومت اسباب علامت ضعف و سوءظن ندهند و اولاد از

تعلیم و تربیت ملت شروع نمایند همه اروپا را متعجب میکنند. همچنین در مکتوبی که پس از بمباران مجلس به آقای علی اکبر دهخدا نوشته متذکر شده است که: «در خصوص نشر صورت اسرافیل امیدوارم که بزودی تمام پراکنندگان وطن باز بایران برگردند و در عوض مجادله و قتال در خط اعتدال کار بکنند». و نیز در مکتوبی که از او در شماره ۳۳ روزنامه انجمن تبریز بچاپ رسیده است نکاتی دقیق وجود دارد. طالب اف در آنجا مینویسد:

«ایرانی که تا کنون اسپر یک گاو و دوشاخه است بیداد بود اما بعد از این اگر اداره خود را قادر نشود بگاو هزار شاخه رجاله دچار گردد. آنوقت مستبدین به نابالغی ما میخندند و دشمنان اطراف شادی کنان لاجول گویند. فاش میگویم که من این مسئله بیچون و چرامی بینم». اگر بخواهیم بحث تحلیلی در باب کتابها و نظریات او بکنیم سخن بدار از این میگذرد که از حوصله این مقال خارج است.

طالب اف همانطور که نوشته شد قصدش بیداری ایرانیان و افکار آنان بوده است و برای رسیدن باین مقصود از هر راه که ممکن بود اقدام کرد و در ایجاد مدارس جدید کوشش داشت. از جمله در سال ۱۳۱۹ هجری با کمک مرحوم ملک المتکلمین (و قتیکه از راه باد کوبه بارو یا میرفته) در باد کوبه مدرسه ای جهت تعلیم و تربیت ایرانیان آنجا تأسیس میکنند و این مطلب را سید حبیب الله اشرف الواعظین در ضمن یادداشت های خود نوشته است و در کتاب «ملک المتکلمین» تألیف آقای دکتر ملکزاده درج میباشد.

تألیفات طائف اف - طالب اف در قفقاز زبان روسی را آموخت و از این راه با علوم جدید آشنائی یافت سپس بتألیف و ترجمه کتبی پرداخت که برای آن روز لازم بود. آثاری که از او بجامانده و بطور مستقل بطبع رسیده است بشرح زیر میباشد:

۱ - **پند نامه مار کوس قیصر روم** : این کتاب نتیجه تفکرات «مار کوس» اوریل انتانیس است که طالب اف آنرا از نسخه ای که «پرنس اوروزوف» از زبان یونانی بروسی ترجمه کرده از تاریخ ۲۵ شعبان ۱۳۱۰ الی ۱۲ شوال همان سال بفارسی نقل کرده است کتاب. مزبور در مطبعه اختر (اسلامبول) بطبع رسیده لکن تاریخ چاپ آن معلوم و مشخص نیست.

۲ - **رساله فیزیک** کتابی که پس از پند نامه مار کوس تدوین کرد رساله ای است در علم فیزیک. متأسفانه نویسنده این سطور با کوششی که کرد نسخه از آن را بدست نیاورد تا مشخصات آنرا بنویسد.

۳ - **نخبه سپهری** : این کتاب خلاصه ایست در احوال رسول اکرم که نخستین بار در اسلامبول بسال ۱۳۱۰ هجری و نیز در سال ۱۳۲۲ قمری در طهران چاپ شده است.

۴ - **سفینه طالبی یا کتاب احمد** : سفینه طالبی که کتاب احمد هم نام دارد مشتمل بر دو جلد میباشد که جلد اول آن بسال ۱۳۱۱ قمری و جلد دوم آن در سال بعد در اسلامبول بطبع رسیده است. در این کتاب که بصورت «صحبت» و مباحثه تدوین شده روی سخن طالب اف بابسر موهومی خود بنام احمد است و سخن بر سر مسائل فیزیکی و طبیعی و اختراعات و اکتشافاتی میباشد که در قرن اخیر بوجود آمده است. مؤلف در مقدمه جلد

دوم آن نوشته : « من بنده که سالهاست از وطن دور افتاده ام دست تقدیرم عنان بسوی غربت معطوف داشته است. باقتضای حب وطن که خود از ایمان است پیوسته بیاد آن مشغوف بوده ام ... » و کتاب را به میرزا اسدالله خان ناظم الدوله که سالیان دراز والی فارس و سفیر ایران در اسلامبول بود - و طالباف او را مردی دانشمند و اهل فضل معرفی کرده - تقدیم داشته است .

۵ - رساله هیئت جدیده : این کتاب ترجمه اثر معروف « کامیل فلاماریون » دانشمند مشهور فرانسوی است و طالباف آنرا از روی نسخه ای که « ب . پ . چارکسوف » بروسی ترجمه کرده بفارسی نقل کرده و در سال ۱۳۱۲ قمری در مطبعه اختر (اسلامبول) بطبع رسانیده است . « رساله هیئت جدیده » بعدها در سال ۱۳۱۲ شمسی بضمیمه « گاهنامه » وبهت آقای سیدجمال الدین طهرانی تجدید چاپ شد .

۶ - « مسالك المحسنين » : این کتاب از میان آثار طالباف جنبه ادبی دارد و بصورت يك سفرنامه نگارش یافته اما شرح يك سفر خیالی است باین شرح که: «دوشنبه ۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۰ هجری هیئت بریاست بنده راقم محسن بن عبدالله ، متسکله از دونفر مهندس مصطفی وحسین ، یکنفر طبیب احمد ، و یکنفر مهندس شیمی محمد ، از اداره جغرافیای موهومی مظفری مأمور شدیم که بقله کوه دماوند صعود نمائیم . معدن یخ طرف شمال او را ملاحظه بکنیم ، ارتفاع قله را مقیاس ، و سایر معلومات و مکاشفات را با خربطه معا بر خویش باداره تقدیم نمائیم ، و این مأموریت را در سه ماه بختام آوریم ... » مسالك المحسنين با تصاویر و چاپی عالی بسال ۱۳۲۳ قمری در قاهره طبع شده است . طالباف چون آنرا بصورت داستان نوشته خواننده را بدنبال خود میکشند و با دقت تمام بشرح قضایائی که اتفاق افتاده پرداخته وضع اشیاء و حالات افراد را مانند یک رمان نویس وصف میکنند .

۷ - مسائل الحیات یا کتاب احمد : طالباف پس از اینکه کتاب مسالك المحسنين را نوشت و در ایران مورد توجه واقع شد به نوشتن کتبی پرداخت که از لحاظ اجتماعی برای مردم مفید بود . لهذا در دنبال کتاب مسالك المحسنين کتاب « مسائل الحیات » یا « کتاب احمد » را نوشت که بسیاق سفینه طالبی در آن با پسر موهومی خود بنام احمد از مسائل سیاسی و حقوقی و اجتماعی سخن میگوید .

در کتاب مسائل الحیات بصورت جالبی از فلسفه مشروطیت و آنچه مربوط به حیات اجتماعی است بحث کرده و سپس سخن را به حقوق اساسی و قانون کشانیده و با نقل ترجمه قانون اساسی ژاپن کتاب را پایان داده است . کتاب مزبور بسال ۱۳۲۴ در شهر تفلیس طبع گردیده است .

۸ - ایضاحات در خصوص آزادی : رساله ایست که طالباف درباره آزادی و معای آن در تاریخ اول ذیحجه سال ۱۳۲۴ قمری نوشته و حسب الامر مجدداً اسلام مدیر روزنامه ندای وطن در ربیع الثانی ۱۳۲۵ در تهران چاپ شده و مشتمل است بر ابواب زیر: در تحقیق معنای آزادی - در بیان مجلس شورای ملی - در فوائد مجلس شورای ملی - در تکلیف و کلاهی ملت - در بیان و تکلیف ملت - در بیان قوانین آئیه ایران -

در بیان مالیات - در بیان قانون اساسی .

روزنامه «شمس» کتابی بنام «دستوردارالشورا» را با ونسبت داده است که نویسنده تاکنون از آن خبر ندارد و در هیچ يك از مراجع و مآخذ نیز نام آن نیامده است .

۹ - سیاست طالبی : آخرین کتابی که از طالب اف پس از مرگش بچاپ رسیده « سیاست طالبی » است که مشتمل بر دو مقاله است یکی « سیاسی » و دیگری «ملکی » . کتاب مزبور سال ۱۳۲۹ در طهران طبع شده و ناشر در پشت جلد کتاب نوشته است که : « این کتاب عظیم المثال از جمله کتاب هائی است که تا بحال نسخه آن را احدی ندیده و ابدا در هیچ جا بطبع نرسیده و مقالات و مطالب آن تا حال در هیچ کتابی دیده نشده و مندرجات آن بسیار تازه و جاذب است و مخصوصا برای مردگان قبور جهل (یعنی ایرانیان) نغضه صور آخرین است و حسب الیل خود آن مرحوم در زمان حیاتش بطبع نرسیده ، اینک حضرت مستطاب ثقه الاسلام آقای حاجی سید ابراهیم نماینده محترم فارس مؤسس طبع آن گردیده و بمراقبت و مذاقه این بنده میرزا حبیب الله شیرازی بجله طبع آراسته گردید . » .

۱۰ - اشعار و مقالات : غیر از کتبی که از آنها سخن رفت طالب اف مقالات پراکنده ای دارد که در جراید آن زمان مثل « انجمن » ، « جبل المتین » و غیره درج است . وی بعض اوقات شعر هم میگفت و آنچه از اشعار او در دست مییابد بیشتر جنبه اجتماعی دارد که بمنظور تهییج افکار ایرانیان سروده است . اما باید توجه داشت که اشعار او از لحاظ شعری قابل توجه نیست و با نثر عالی او قابل ملاحظه نمی باشد . چند قطعه از اشعارش در «مسالك المحسنين» مندرج است و قصیده ای هم از او در شماره ۹ روزنامه تبریز مورخ ۱۶ محرم ۱۳۲۹ که بدیریت آقای اسمعیل یگانی در تبریز چاپ می شده به طبع رسیده که ایاتی از آن در ذیل نقل میشود :

ملک و ملت ایران رفت رو بسویرانی	تا که دانش و غیرت شد زخلق ایرانی
مست جام بی علمی محو خمر نادانی	کشوری همه غافل ملتی همه جاهل
کز غم وطن طبعم کرد این نوا خوانی	هیجده سنه افزون از هزار و سیصد بود



تا اینجا مقاله را ختم شده میدانستم اما دو موضوع بود که لازم شد در پایان بعنوان تکمله بیاورم و مقاله را پایان برسانم .

یکی آنکه وظیفه حتمی خود میدانم از آقای حاج حسین نخجوانی و آقای سلطان القرائی که هر دو از اختیار فضلی تبریز میباشند و مدار کی در احوال مرحوم طالب اف در اختیار اینجانب گذاشتند تشکر کنم که بر من فرض بود .

دیگر اینکه ، بموجب شرحی که آقای محمد علی صفوت تبریزی در کتاب «داستان دوستان» نوشته طالب اف دارای يك دختر بوده که بیکی از اهالی قفقاز شوهر کرده است .



مرحوم لملی ملقب به شمس الاطباء که یکی از فضلی شهر تبریز بوده در باره طالب اف اشعار متعددی دارد که چند بیت از آنها را در اینجا نقل میکنم :



مرحوم حاج عبدالرحیم طالباف

زنده باش ای مربی آدم
استوار و قویسم و مستحکم
تالیث نیست در دیار عجم
هست این گوشه رشك باغ ارم

زنده باش ای حکیم بند آموز
ای بنای وطن پرستی تو
بخدا فیلسوف ایرانی
گوشه «شوره» گرچه مسکن تست